

نقش روش شناسی ماکس وبر در تحلیل مسائل امروز جامعه ایران

فریبا بیاتی^۱

کارشناس ارشد جامعه شناسی و همکار دانشگاهی در بخش معاونت دانشجویی

نویسنده مسئول:

فریبا بیاتی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال هفتم)
شماره ۲۴ / تابستان ۱۴۰۰ / ص ۷۸-۷۲

چکیده :

کارل ماکسیمیلیان امیل وبر (به آلمانی: Karl Emil Maximilian "Max" Weber) جامعه‌شناس، استاد اقتصاد سیاسی، تاریخ‌دان و حقوق‌دان بود که به گونه‌ای ژرف نظریه اجتماعی و جامعه‌شناسی را زیر نفوذ و تأثیر خود قرار داد. کار عمده وبر درباره خردگرایی و عقلانی شدن و به اصطلاح افسون‌زدایی از علوم اجتماعی و اندیشه‌های علمی است که او آن را به ظهور سرمایه‌داری و مدرنیته مربوط ساخت. وبر معاصر جرج زیمل، چهره برجسته در بنیاد نهادن روش‌شناسی ضداثبات‌گرایی معاصر بود. کسی که جامعه‌شناسی را نه به عنوان رشته‌ای غیر تجربی بلکه دانشی را معرفی می‌کرد که باید کنش اجتماعی را از طریق معانی ذهنی دارای ثبات مطالعه کند. روش شناسی وی از نوع تفهیمی و خردگرا است که با روش پوزیتیویستی تفاوت داد و کمتر از علوم طبیعی الگو می‌گیرد. در این مقاله سعی کرده ایم تا جای ممکن مقولات روش شناسی این جامعه شناس مشهور را با تحلیل مسائل روز کشور عزیزمان تطبیق بدهیم و تا جایی که امکان دارد در روشهای مطالعاتی و بررسی مسائل اجتماعی در ایران بکار ببندیم.

واژگان کلیدی: روش شناسی، مسائل اجتماعی، ماکس وبر

مقدمه

کارل ماکسیمیلیان امیل وبر (به آلمانی: Karl Emil Maximilian "Max" Weber) جامعه‌شناس، استاد اقتصاد سیاسی، تاریخدان و حقوقدان بود که به گونه‌ای ژرف نظریه اجتماعی و جامعه‌شناسی را زیر نفوذ و تأثیر خود قرار داد. کار عمده وبر درباره خردگرایی و عقلانی شدن و به اصطلاح افسون‌زدایی از علوم اجتماعی و اندیشه‌های علمی است که او آن را به ظهور سرمایه‌داری و مدرنیته مربوط ساخت. وبر معاصر جرج زیمل، چهره برجسته در بنیاد نهادن روش‌شناسی ضد اثبات‌گرایی معاصر بود. کسی که جامعه‌شناسی را نه به عنوان رشته‌ای غیر تجربی بلکه دانشی را معرفی می‌کرد که باید کنش اجتماعی را از طریق معانی ذهنی دارای ثبات مطالعه کند. روش‌شناسی وی از نوع تفهیمی و خرد گرا است که با روش پوزیتویستی تفاوت داد و کمتر از علوم طبیعی الگو می‌گیرد. در این مقاله سعی کرده ایم تا جای ممکن مقولات روش‌شناسی این جامعه‌شناس مشهور را با تحلیل مسائل روز کشور عزیزمان تطبیق بدهیم و تا جایی که امکان دارد در روشهای مطالعاتی و بررسی مسائل اجتماعی در ایران بکار ببندیم.

روش‌شناسی ماکس وبر

۱. روش طبیعت‌گرا (پوزیتویستی) و روش تاریخی:

علوم از راههای متفاوت به مطالعه واقعیت می‌پردازد، به نحوی که گوناگونی روش‌ها اصل طبقه‌بندی را تشکیل می‌دهد دانشمند سعی می‌کند روابط عمومی پدیده‌ها یا قوانین را بشناسد یا پدیده‌ای را با فردیت اش، بدین سان، دو نوع روش اصلی خواهیم داشت یکی تعمیمی و دیگری تفریدی همان دو واژه‌ای که ویند لباند آنها را علوم قانون‌شناختی و علوم پندار انگاری می‌نامد و ریکرت علوم طبیعت و علوم فرهنگ. ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی، ضمن تأیید تفکیک میان این دو روش مجادله‌های ویندلباند و ریکرت را بر سر تقسیم علوم بر مبنای روش‌شناختی نمی‌پذیرد به عقیده وی هیچ دلیلی وجود ندارد یکی از این روشها را به یک دسته از علوم اختصاص دهیم و دیگری را به دسته‌ای دیگر. هر علمی به اقتضای ضرورتها و راهنمایی تحقیق از روش تعمیمی یا تفریدی استفاده می‌کند، هیچ یک از این دو روش برتری نسبت به دیگری ندارد.

بر مبنای این ملاحظات وبر دو مفهوم کمیت‌سنجی و تجربه زیست شده که در عصر او برای اجرای بررسی‌های علمی چه در تاریخ، چه در روانشناسی یا در جامعه‌شناسی متناقض به نظر می‌رسیدند موضوع یک مطالعه انتقادی جدی قرار می‌دهد. خطا است که گمان شود شناخت علمی با ارزشی جز در مراتب اندازه‌گیری کمی مقدور نیست، در واقع کمیت‌سنجی و اندازه‌گیری چیزی جز فنون روش‌شناختی نیستند و نمی‌توانند هدف علم را تشکیل دهند. وبر از یک سو به اعتباری که ریاضی دانان از آن برخوردارند حمله می‌کند و از سوی دیگر به ساده‌اندیشی برخی دانشمندان و جامعه‌شناسان که فکر می‌کنند با برگرداندن مشاهدات به زبان اعداد و معادلات به انجام یک اثر علمی توفیق یافته‌اند. بسیاری از نظریه‌های علمی چون مطابق الگوی ریاضی ساخته شده‌اند به ناگزیر با تجربه بی‌نهایت پهنانگر و ژرفانگر در تناقض قرار گرفته‌اند. سلطه جویی علمی در واقع چنین می‌انگارد که انسان به تدریج با کشف قوانین عامتر سرانجام خواهد توانست از مفاهیم یک نظام به قدر کافی کامل بسازد که بتوان از آن هر واقعیتی را استنتاج کرد و این فراموش می‌شود که مفهوم بنا به طبیعت خویش انتخاب شده است و این که مجموع مفاهیم و در نتیجه مجموع انتخابها هرگز با کل واقعیت برابر نخواهد بود. از نظر وبر هر روشی که کارایی داشته باشد، بدین معنا که تحقیق را پیش ببرد خوب است بنابراین او هیچ مغایرتی را نمی‌بیند که در جامعه‌شناسی از روش اندازه‌گیری کمی به شرط بارور بودن آن استفاده شود.

۲. علت و ارجاع به ارزشها

مساله عبارت است از تبیین آن چه که هست عموماً از راه جستجوی علت‌ها. متأسفانه رابطه علی تاکنون موجب سو تفاهات و اشتباهات بسیار شده است، مثلاً عده‌ای علت را با قانون مندی یکسان می‌دانند و تنها شرطی را که پاسخگوی مقتضیات یک قانون باشد در خور علت نامیده شدن می‌دانند. وبر می‌گوید این خطا است یک نتیجه تصادفی به همان اندازه به علل بستگی دارد که یک پدیده به اصطلاح ضروری و در اصل هر چیزی که در دنیا بروز می‌یابد باید به همان شیوه‌ای که بروز یافته بروز یابد نه به شیوه‌ای دیگر. بصور کلی هر آنچه بروز می‌یابد به نوبه خود علت بروز کنشی می‌گردد، آنچه را که از دیدگاهی اثر می‌بینیم ممکن است به نوبه خود چنان علت عمل کند و در جایی دیگر معلول به حساب آید.

حقیقت این است که روش تعمیمی به گونه‌ای متفاوت از رابطه علت استفاده می‌کند، در معنای اصیل علت شامل دو مفهوم اساسی است از یک سو مفهوم یک کنش عقلانی و از سوی دیگر مفهوم التزام به یک قاعده عمومی. روش تعمیمی سعی می‌کند مفهوم کنش و در نتیجه مفهوم علت را بیرنگ سازد تا تنها مفهوم قانون بارز گردد؛ برعکس در روش تفریدی این مفهوم قاعده است که بیرنگ می‌شود تا

یگانگی کیفی تحول یا کیفیت منفرد آن جلوه گر شود. وبر ملاک روش تاریخی یا تفریدی را با اصطلاحی که از ریکرت به عاریت گرفته است، ارجاع به ارزشها می نامد. این مفهوم هیچ وجه مشترکی با یک حکم ارزشی یا یک حکم اخلاقی ندارد. ارزشهایی که جامعه شناس و تاریخ شناس واقعیت را به آنها ارجاع می دهند طبیعتاً متغیر هستند، متخصص علوم انسانی می تواند در پرتو ارجاع به ارزشها افقهای نوینی از یک مساله ارائه دهد یا آن مساله را به صورتی نو مطرح کند چرا که ممکن است او در رابطه با ارزشهای خود، عناصری را مهم تشخیص دهد که دانشمندان دیگر به دلیل ارجاع به ارزشهای شخصی شان آنها را بی اهمیت بدانند. همچنین بیهوده است که فکر کنیم یک جامعه شناس می تواند درباره پدیده ای که مطالعه می کند یک نتیجه گیری قطعی عرضه نماید یا اینکه فکر کنیم حقیقت را می توان تنها در قالب یک قضیه و اخلاق را تنها در قالب یک عمل بیان کنیم. هیچ جامعه شناسی توانایی آن را ندارد که شناخت کاملی از مناسبات اجتماعی در داخل یک رژیم عرضه کند؛ بلکه هریک از آنان به دلیل ارجاع ارجاع به ارزشهای شخصی خود روشنایی تازه ای به مساله می دهد، از بهم پیوستن همه دیدگاههای ممکن است که می توانیم تصور تقریباً صحیحی از یک مساله داشته باشیم. بنابراین ارجاع به ارزشها از دیدگاه وبری نه تنها دامنه مطالعه را محدود نمی کند بلکه برعکس افق آن را گسترش نیز می دهد.

۳. جامعه شناسی تفهیمی ماکس وبر

معمولاً جامعه شناسی را علم وقایع اجتماعی تعریف می کنند، اما به مجرد این که می خواهند مفهوم واقعه اجتماعی را تصریح کنند اختلاف نظرها بروز می کند؛ غالباً وقایع اجتماعی را شامل مجموع ساختهای جامعه، نهادها، خلیات و باورهای جمعی می دانند. موضع گیری دورکیم نسبت به موضوع جامعه شناسی متفاوت است. او جامعه شناسی را به دو بخش اصلی تقسیم می کند: یکی مورفولوژی اجتماعی که شامل شرح ساختهای اجتماعی بر مبنای شرایط جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی است، دیگری فیزیولوژی اجتماعی است که موضوع آن مطالعه طرز کار این ساختها برای کشف قوانین تحول و دگرگونی شان است. مع هذا گویی در نظر دورکیم وقایع اجتماعی خود بخود و بیرون از مشارکت انسان تحول می یابد؛ اما اصالت وبر در این است که ساختها و نهادهای اجتماعی را از کردار گوناگون انسان که در عین حال معنا ساز است جدانمی کند. بنابر همین نگرش است که در مرکز جامعه شناسی اش مفهوم کردار اجتماعی را باز می یابیم، نه برای تخمین معنای خوب یا بد بودن، مناسب یا نامناسب بودن آنها، بلکه برای فهم هر چه عینی تر این موضوع که انسانها چگونه روابط اجتماعی گوناگون را ارزیابی، ایجاد یا تخریب می کنند.

سعی وبر براین است که به شیوه ای ملموس، زندگی انسان را در متن جامعه بفهمد. آنچه برایش جالب است دانستن این مطلب است که انسان چگونه در اجتماع و در جامعه رفتار می کند، چگونه به روابط اجتماعی شکل می دهد و چگونه آنها را تغییر می دهد، بعنوان مثال به جای واژه های جامعه و اجتماع واژه های جامعه پذیری و اجتماع پذیری را بکار می برد. خلاصه اگر به مطالعه یک نهاد از خارج اکتفا شود بی آنکه معلوم گردد بدون انسان این نهاد چه می شده است، مسلماً از یک وجه بسیار مهم زندگی اجتماعی غفلت شده است. در واقع رشد یک رابطه اجتماعی به وسیله نیاتی که انسان در آن می پوینده است، منافعی که در آن می جست است و معانی گوناگونی در طول زمان به آن داده است، تبیین می شود. دلیل اهمیتی که وبر به مفهوم نسبی بودن معانی می دهد در همین جاست که علاوه بر فهم تحول عینی اجازه می دهد معنایی را که انسان به طور ذهنی از رفتار اجتماعی اش دارد فهمید. وبر به هیچ وجه با مفهوم کلی جامعه شناسی مخالف نیست بلکه مخالف محدود ساختن جامعه شناسی بر تنها وجه کلی و عمومی است، به نظر او هر علمی می تواند به مقتضای موضوع تحقیقش از روش تعمیمی یا تفریدی استفاده کند این دوروش همبسته و مکمل یکدیگرند؛ بنابراین وقتی وبر عنوان جامعه شناسی تفهیمی را بکار برد قصدش این نبود که برای تفهم نسبت به تبیین شرف بیشتری قائل شود، بلکه می خواهد منحصرأ ناکافی بودن و تنگی برخی از دیدگاهها را نشان دهد، جامعه شناسی تفهیمی در معنایی که چشم اندازهای نوینی به روی جامعه شناسی سنتی می گشاید تفهیمی است. در حقیقت دو مفهوم اساسی در تعاریف وبر از جامعه شناسی تفهیمی جلوه گر می شود: تفهم و کردار اجتماعی.

تعریف وبر از کردار اجتماعی یک رفتار انسانی است در جایی و تا وقتی که کارگزاران کارگزاران به آن یک معنای ذهنی می دهند در حقیقت کرداری است که برحسب معنای مورد نظر کارگزاران آن به رفتار دیگری بر می گردد تا به گسترش آن جهت دهد. بدین منظور وبر چهار نمونه کردار یا رفتار را تشخیص می دهد: رفتار عقلانی معطوف به هدف، رفتار عقلانی معطوف به ارزش، رفتار عاطفی و رفتار سنتی. با توجه به اینکه رفتار سنتی مبتنی بر یک رفتار ماشینی و اطاعت ناآگاه از سنن اجتماعی است و چون شامل عناصر غیر قابل فهم است در مرز تبیین جامعه شناسی تفهیمی و جامعه شناسی علی قرار دارد. از سوی دیگر رفتار سنتی گاهی در مرز رفتار عقلانی معطوف به ارزش قرار می گیرد و آن وقتی است که کارگزار سنت را چونان ارزشی که باید مراعات گردد، در نظر می گیرد.

رفتار عقلانی معطوف به ارزش رفتاری است که بدون اعتنا به پیامدهای قابل پیش بینی عمل تنها از اعتقاد کارگزار الهام می گیرد. در این حالت فرد با اخلاص کامل خود را در خدمت یک ارزش یا یک آرمان از سنخ دینی، سیاسی و... قرار می دهد با احساس اینکه خود را برای

انجام فلان عمل بی چون و چرا مکلف می بیند. یک چنین رفتاری عقلانی است، از آن رو که نه منحصرأ به موفقیت اعتبار می دهد و نه به سازگاری با هنجارهای رایج بلکه سعی می کند به وسیله اعمالی که با اعتقادش همسازی داشته باشند به خود یک انسجام درونی بدهد. رفتار عقلانی معطوف به هدف در نگاه جامعه شناسی تفهمی از اولویتهای برخوردار است، زیرا واجد بالاترین درجه بدهات عقلانی است. سرشت رفتار مزبور این است که وقتی هدف آن پس از تفکر عمیق تعیین شد مناسبترین وسایل را با به حساب آوردن پیامدهای قابل پیش بینی ، انتخاب می کند. رفتار عقلانی معطوف به هدف از دیدگاه وبر به عنوان نمونه آرمانی، بدیهی ترین کردار اجتماعی از لحاظ عقلانی است که مهمترین نقش را ایفا می کند.

تفهم جامعه شناختی به هیچ وجه با تفهم روانشناختی یکی نیست. میان فهمیدنی بودن نمودهای بشری و جهت گیری تاریخی علوم انسانی رابطه ای وجود دارد. در علمی که بشر موضوع مطالعه آنهاست دو جهت را باید از هم تمیز داد: یکی جهت تاریخی و دیگری جهت جامعه شناختی. ماکس وبر هیچ گاه مانند دورکیم عقیده ندارد که کنجکاو تاریخی می بایست تابع پژوهش کلیات باشد؛ علم در نظر وبر عبارتست از کوشش در تفهم ارزش هایی که آدمیان بدان ها گرویده اند و آثاری که آدمیان پدید آورده اند. علم بنا به مفهوم وبری رفتاری عقلانی است که هدفش رسیدن به احکام واقعی نگر با اعتبار عام است. البته علم نمی تواند معنا و هدف تاریخ را روشن کند ؛ نمی تواند رهنمونی برای کنش های اجتماعی ارائه کند، چون تصمیمات اخلاقی همواره در معرض مجادله قرار دارند و در نهایت اموری وجدانی اند. وبر در واکنش به تمایل بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی به درهم ریختن مرز میان علم و اخلاق، آموزه "بی طرفی ارزشی" را مطرح کرد، علوم اجتماعی باید خود را به اثبات واقعیت ها و روابط علی و اصول عام جامعه شناختی محدود کند، اگرچه می توان دانشی درباره واقعیت های اجتماعی و روابط علی شان داشت اما داوری درباره ارزش یا درستی شان بسته به نظر شخصی یا ایدئولوژی است. البته از نظر وبر "ربط ارزشی" را باید از "بی طرفی ارزشی" جدا دانست؛ "ربط ارزشی" به گزینش مساله مورد تحقیق مربوط است نه به تفسیر پدیده ها، اما بی طرفی ارزشی یعنی مردان علم باید در نقش دانشمند عمل کنند و هرگز در نقش یک شهروند ظاهر نشوند، بی طرفی ارزشی به جدایی میان جهان واقعیت ها و جهان ارزش ها اشاره دارد و به امکان ناپذیری استنتاج قضایای بایستی از قضایای واقعی تاکید می ورزد.

تحقیقات اجتماعی در ایران

اهمیت دادن به علوم مبتنی بر تجربه و عمل از خصوصیات فرهنگ مغرب زمین است که به ویژه قرن نوزدهم را سرآغاز آن باید شمرد. در این قرن پیشرفت های سریع در زمینه علمی مانند مکانیک، شیمی و زیست شناسی باعث شد طرز تفکر استدلالی استحکام بیشتری بیابد و نه تنها علوم طبیعی بلکه علوم انسانی را زیر سلطه همه جانبه خود بگیرد، بویژه متفکرانی چون اگوست کنت و سن سیمون شیوه تفکری را بر مبنای علوم تجربی پی ریزی کردند که علم گرایی نامیده شده است؛ از این رو علم گرایان توصیه می کردند که در علوم انسانی نیز از همین روش ها استفاده شود. از سوی دیگر از اواخر قرن نوزدهم متفکرانی چون دیلتای ابراز کردند که روشهای فیزیکی را نمی توان در علوم انسانی بکار بست زیرا موضوعات این علوم با یکدیگر تفاوت های اساسی دارد. (نراقی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۴)

اما نکته این است که وقتی کشورهای غیر غربی علوم و تکنولوژی غرب را کلید یا ابزار اساسی پیشرفت خود تشخیص دادند تنها به پراگماتیسم علمی توجه کردند و جنبه های معنوی و فرهنگی علوم را نادیده گرفتند؛ غربی ها نیز به خاطر تفوق طلبی فرهنگی خود و اینکه برای دیگر تمدن ها اصالتی نظیر تمدن و فرهنگ خودشان قائل نبودند، به این جریان دانسته یا ندانسته دامن زدند. آنها ادعا می کردند که معنای پیشرفت در کشورهای در حال توسعه این است که موسسات و سازمان های سیاسی خود را هر چه بیشتر به الگوهای غربی نزدیک کنند. اما واقعیت این است که توجه داشتن به آینده به هیچ وجه مستلزم قطع رابطه فرهنگی با گذشته نیست و جامعه ای که گذشته خود را فراموش کند به ناچار هویت فرهنگی خود را از دست می دهد، از سوی دیگر بی اعتنائی به ارزش های سنتی نیز به هرگز نشانه ای از آمادگی یک جامعه برای پیشرفت نیست؛ در حقیقت امروزه در کشورهای غربی علت بسیاری از گرفتاری ها و بیماری های روانی را بی ایمانی جوانان به ارزش ها، سنت ها و اعتقادات گذشته جامعه می دانند. (همان، ص ۲۹۶-۲۹۹)

رویارویی مطالعات اجتماعی و مسائل روز ایران با نظریات روش شناسی ماکس وبر

طبق تعریف ماکس وبر از روش طبیعت گرا و تاریخی و یاهمان روش تعمیمی و تفریدی که میان اندیشمندان نسبت به آن بحث و جدل هایی صورت گرفته، بسیاری روش اول را خاص علوم تجربی و فیزیکی و روش دوم را ویژه رشته های علوم انسانی می دانند، در حقیقت مغایرتی وجود ندارد که در مطالعات اجتماعی کشورمان از بعضی روش های کمی کمک بگیریم و نتایج تحقیقات را بصورتی علمی با آمار و ارقام مشخص نشان دهیم، اما باید بدانیم طبق نظریات ماکس وبر نمی توان مطلقاً با کشف روابط ، قوانین عام و یا یک نظام مفهومی کامل و کافی بسازیم که قابل تعمیم به مابقی جهات زندگی اجتماعی و یا موضوعات مشابه در شهرها و مناطق مختلف فرهنگی در ایران باشد؛ در واقع این ساده اندیشی است که با برگرداندن پدیده ها و روابط آنها صرفاً به زبان اعداد موضوع یا مساله ای را تبیین کنیم. ما می توانیم

در مطالعات اجتماعی در ایران از هردوی روش ها بنا به گفته ماکس وبر به شرط بارور و کارا بودن استفاده کنیم و تنها به بهانه علمی بودن روش های تعمیمی، به آمار و ارقام منتج از تحقیقات تکیه نکنیم و از قدرت مشاهدات و تحقیقات میدانی هرگز غافل نشویم. باید دقت داشته باشیم که محیط اجتماعی با محیط یک آزمایشگاه زیست شناسی متفاوت است و نتایج حاصله از تحقیقات اجتماعی و فرهنگی از کشوری یا منطقه یا محلی به کشور یا منطقه دیگر به لحاظ فرهنگی کاملاً متفاوت است.

همچنین بر اساس ملاک روش تاریخی وبر در قالب ارجاع به ارزشها، متخصصین علوم اجتماعی در ایران می توانند موضوعات مناسبی را بر اساس ارزشهای اجتماعی در ایران و یا حتی ارزشهای شخصی شان انتخاب کنند اما هرگز نمی توانند در مورد نتایج حاصله دست به قضاوت ارزشی بزنند، منظور وبر این است که باید بی طرفی ارزشی را در جریان تحقیقات خود حفظ کنیم؛ همینطور طبق نظرایشان بیهوده است که فکر کنیم یک جامعه شناس می تواند درباره پدیده ای که مطالعه می کند یک نتیجه قطعی عرضه کند و یا می تواند شناخت کاملی از مناسبات اجتماعی در داخل یک نظام عرضه کند.

در جامعه شناسی تفهیمی نیز سعی وبر بر آن است که زندگی انسان به شیوه ای ملموس در متن جامعه فهمیده شود؛ به نظر می آید غالب تحقیقات اجتماعی در ایران بیشتر با اصول روش شناختی دورکیم مطابقت دارد زیرا در بسیاری مواقع محققان به هنگام بررسی مسائل اجتماعی ساخت های اجتماعی را چارچوبی ثابت ، شکل گرفته و بدون تغییر در نظر می گیرند و تنها به بررسی مشکلات در قالب نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه می پردازند؛ اما می توان طبق دیدگاه وبری در مطالعات خود در ایران به این موضوع بیشتر توجه کنیم که انسان چگونه در اجتماع و در جامعه رفتار می کند، چگونه روابط اجتماعی را شکل می دهد و چطور آنها را دستخوش تغییر می کند... قطعاً اگر در مطالعه موضوعی از بیرون یک نهاد اجتماعی به آن نگریسه شود بدون آنکه معلوم شود بدون دخالت انسان این نهاد چه شکلی به خود می گرفته، از وجوه مهم زندگی اجتماعی افراد غفلت کرده ایم. در حقیقت می توان طبق نظر وبر تفهم را در کنار تبیین پرننگ تر نشان دهیم در آن صورت در توجیه مسائل اجتماعی می توانیم موفق تر عمل کنیم.

نتیجه گیری

ضمناً ماکس وبر در تعریف کردار اجتماعی در قالب جامعه شناسی تفهمی چهار نوع رفتار را تشخیص می دهد که از آن میان وی رفتار سنتی و رفتار عاطفی را چندان دارای ارزش مطالعاتی نمی داند، اما رفتار عقلانی معطوف به ارزش و بخصوص رفتار عقلانی معطوف به هدف بیشترین اولویت را به خود اختصاص می دهد و به تبع آن ما نیز در مطالعات خود در ایران می توانیم هردو نوع این رفتارها در قالب آزمایش و مطالعات میدانی محک بزنیم، اما از آنجایی که مطالعه رفتار عقلانی معطوف به هدف مورد نظر وبر می باشد زمانی می توانیم به بررسی رفتارهای عقلانی معطوف به ارزش بپردازیم که منتج به انسجام درونی و تولید رفتار عقلایی هدفمند در گروه های اجتماعی شود.

منابع:

- جامعه شناسی ماکس وبر، ژولین فروند، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، انتشارات رایزن
- زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، لیوئیس کوزر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی
- کشاکش آرا در جامعه شناسی، استیون سیدمن، ترجمه هادی جلیلی، نشر نی
- مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، ریمون آرون، ترجمه باقر پرهام، انتشارات علمی
- نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران، دکتر احسان نراقی، انتشارات سخن